

Bi-quarterly Journal of Quran and Hadith Studies

Vol. 16, No. 2, (Serial. 32), Summer 2023

Research Article



The role of Quranic and hadith teachings in the development of virtue-oriented moral norms in the individual and social spheres

Firouze Hazrati*

Received: 09/12/2022

Accepted: 08/04/2023

Abstract

Today, in most societies and cultures, moral norms act as a behavioral guide for humans and shape the structure of social life. These moral norms in the individual and social spheres cover a wide range of human social life. The main goal of this research is to investigate the role of religious teachings, including the verses of the Holy Quran and the hadiths of Ahl al-Bayt, in the development of moral norms in the individual and social spheres. For this purpose, a descriptive-analytical research method has been used. The findings of the research show that from the perspective of religious teachings, ethics are divided into three theoretical, comparative, and practical parts, and in the practical part or normative ethics, we are faced with moral theories that are divided into three categories: consequentialist, duty-oriented, and virtue-oriented. Normative ethics, which forms an important part of the philosophy of ethics, seeks a systematic explanation of the rules and principles governing moral actions, and based on this, the jurisprudence teachings expressed by Ahl al-Bayt play a fundamental role in the development of moral norms in the individual and social spheres. . These teachings actually play a complementary role to the Quranic teachings in order to build a moral world.

Keywords: *Ethical systems, Islamic ethics, virtuous ethics, ethical norms.*

* lecturer of the Farhangian University; P.H.D in jurisprudence and fundamentals of Islamic law, North Tehran branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. hazrati8282@gmail.com



http://qhs.isu.ac.ir

دوفصلنامه علمی «مطالعات قرآن و حدیث»، سال ۱۶، شماره ۲، پیاپی ۳۲

بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۴۱۳-۳۹۱

مقاله علمی - پژوهشی



نقش آموزه‌های قرآنی و حدیثی در گسترش هنجارهای اخلاقی فضیلت‌گرا در حوزه فردی و اجتماعی

فیروزه حضرتی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۱/۱۹
مقاله برای اصلاح به مدت ۱۴ روز نزد نویسنده بوده است.

چکیده

امروز هنجارهای اخلاقی در اکثر جوامع و فرهنگ‌ها به عنوان راهنمای رفتاری انسان‌ها عمل کرده و ساختار زندگی اجتماعی را شکل می‌دهد. این هنجارهای اخلاقی در حوزه‌های فردی و اجتماعی گستره وسیعی از زندگی اجتماعی انسان‌ها را دربر می‌گیرند. هدف اصلی در این پژوهش بررسی نقش آموزه‌های دینی اعم از آیات قرآن کریم و احادیث اهل بیت(ع) در گسترش هنجارهای اخلاقی در حوزه فردی و اجتماعی می‌باشد. بدین منظور از روش تحقیق توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که از منظر آموزه‌های دینی، اخلاق را در سه بخش نظری، تطبیقی و عملی تقسیم می‌کنند که در بخش عملی یا اخلاق هنجاری با نظریه‌های اخلاقی مواجهیم که به سه دسته نتیجه‌گرا، وظیفه‌گرا و فضیلت‌گرا تقسیم می‌شود. اخلاق هنجاری که بخش مهمی از فلسفه اخلاق را شکل می‌دهد، در پی تبیین نظامی از قواعد و اصول حاکم بر افعال اخلاقی است و بر این اساس، آموزه‌های فقهی بیان شده توسط اهل بیت(ع)، نقش اساسی در گسترش هنجارهای اخلاقی در حوزه فردی و اجتماعی دارد. این آموزه‌ها در واقع نقش مکمل برای آموزه‌های قرآنی جهت ساخت جهانی اخلاقی را بر عهده دارند.

واژگان کلیدی

نظام‌های اخلاقی، اخلاق اسلامی، اخلاق فضیلت‌گرا، هنجارهای اخلاقی.

* مدرس دانشگاه فرهنگیان و دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
hazrati8282@gmail.com

مقدمه

ارزش‌ها و هنجارها به‌سان روح جامعه است. اگر نظام ارزشی مشترک را شکل‌دهندهٔ حیات جمعی ندانیم، دست کم می‌توان گفت که بدون آن، حفظ حیات جمعی با دشواری مواجه خواهد شد. طبق این نظام ارزشی هنجاری در قالب نظام فرهنگی، تعاملات و کنش‌ها تنظیم می‌شوند، به شرط آنکه نظام فرهنگی علاوه بر برخورداری از پویایی، دارای ثبات و دوام نیز باشد (نظری، ۱۳۹۵). هنجارهای اخلاقی در امور اجتماعی، سلسله قضایای انشایی، دستوری و قاعده‌ای به شمار می‌روند که با گذشت زمان، در جامعه رشد و تکوین یافته و الزام آنها در درون آدمی به عنوان عضوی از جامعه شکل گرفته، کارکرد دارد و اثرگذار است. همچنین عمدتاً هنجارهای اخلاقی منشأ دینی و مذهبی دارند که از سوی مراجع دینی و مذهبی پی‌گیری و نظارت می‌شوند (آراسته خو، ۱۳۷۰: ۵۵۳).

اصول اخلاقی یا گزاره‌های اخلاقی گزاره‌هایی است که در ناحیه موضوع‌شان یک فعل یا صفت اختیاری قرار گرفته و در ناحیه محمول‌شان یکی از مفاهیم هفتگانه (خوب، بد، بایسته، نبایسته، درست، نادرست، وظیفه) قرار دارد. دسته بندی‌های مختلفی در مورد اصول اخلاقی هست و برخی، اصول اخلاقی قرآن را در سه محور رده‌بندی کرده و شامل اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق الهی دانسته‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲).

هنجارهای اخلاقی شامل هنجارهایی می‌شود که پیروی از آنها به‌خاطر شرم، ترس و یا فرار از جریمه و زندان نیست؛ بلکه معلول نیروی درونی (وجدان اخلاقی) است که مردم را به تبعیت از آنها وامی‌دارد. اخلاق هنجاری به طور کلی در پی تبیین نظامی از قواعد و اصول حاکم بر افعال اخلاقی است. نوعی تامل فلسفی درباره اصول اخلاقی و ارائه دلیل برای اعتقادات و ارزش‌ها. هدف اخلاق هنجاری، دفاع از داورهای عام ارزشی و عرضه نظریه‌ای جامع برای تبیین آنها و وظیفه آن دست‌یابی به معیارهای اخلاقی است که درست و غلط را معین کند. با توجه امور جاری زندگی می‌توان دریافت مردم در طول زندگی خود به داورهای اخلاقی می‌پردازند و به خوبی و بدی، درستی و نادرستی، و بایستگی و نبایستگی اخلاقی اموری حکم می‌کنند. چگونه است که رفتاری را خوب و رفتاری را بد می‌دانیم و ملاک و معیار ما در این باره چیست؟ اخلاق هنجاری به دنبال شناسایی و تبیین اساسی‌ترین مبانی و معیارهای درستی و نادرستی و خوبی و بدی و بایستگی و نبایستگی در احکام اخلاقی است (خواص و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۰).

در حقیقت وظیفه اصلی اخلاق هنجاری به دو بخش خلاصه می‌شود:



الف) ارائه طرحی کلی و فراگیر: از معیارهای عمومی الزام و ارزش اخلاقی؛ مثلاً می‌خواهید بدانید که آیا روحیه تهور و بی‌باکی، خوب است یا بد. پاسخ گویی به این پرسش‌های هنجاری اخلاق، ممکن است پرسش‌های جدیدی را پیش روی شما بگذارد؛ مانند؛ چرا شجاعت خوب است؟ چرا دروغ بد است؟ برای اینکه بدانیم دروغ گفتن یا شجاعت یا تهور خوب است یا بد، باید معیاری برای خوب بودن یا بد بودن بیابیم. در اینجا است که دیدگاه‌های مختلفی نیز مطرح شده است و اخلاق هنجاری در این بخش کوششی است برای پدید آوردن نظریه اخلاقی که پاسخگوی مسائل اخلاقی باشد؛ برخی ملاک خوبی و بدی و درستی و نادرستی و باید و نباید اخلاقی را به هدف و غایت مبتنی می‌کنند. این غایت ممکن است لذت، سود، قدرت، سعادت یا امر دیگری باشد که متناسب با آن نظریه‌های هنجاری لذت‌گرای، سودگرای، قدرت‌گرای و سعادت‌گرای پدید آمده‌اند. برخی نظریه‌های هنجاری نیز وظیفه‌گرا هستند که در این نظریه‌ها با صرف نظر از نتیجه عمل بر ویژگی‌های ذاتی عمل یا صفت اختیاری انسان تاکید می‌کنند و مثلاً می‌گویند احسان کردن ذاتاً خوب است یا خداوند به آن فرمان داده است و ما نسبت به انجام آن وظیفه داریم. بحث از ملاک‌های ارزش‌گذاری اخلاقی، ما را به تعیین اصول اخلاق که از وظایف اخلاق هنجاری است می‌رساند (مک ناوتن، ۱۳۹۵: ۲۴).

ب) تعیین مصادیق خوبی و بدی: وظیفه دیگر اخلاق هنجاری علاوه بر تعیین معیارهای فراگیر اخلاقی و تعیین اصول اخلاق، تعیین مصادیق خوبی و بدی و درستی و نادرستی است. فرض کنید هنگامی که در زندان در انتظار اعدام به سر می‌برید، دوستانتان فرصتی فراهم می‌آورند تا بگریزید و با خانواده خود به دیار غربت بروید. آنها می‌گویند که می‌توانند تمهیدات لازم را فراهم سازند و از فرار شما به خطر نمی‌افتند؛ اگر بگریزید از زندگی طولانی تری برخوردار می‌شوید زن و فرزندان شما وضع بهتری خواهند داشت. همچنین یک جامعه اسلامی قرآنی نیز هستی شناختی خاص خود را دارد که برای زندگی افراد جامعه اهدافی را مشخص ساخته که باعث می‌شود در مجموعه رفتاری انسان‌های مومن تاثیر گذار باشد. از این رو آداب اجتماعی به عنوان یک زیر مجموعه رفتار عموم مسلمانان معنا و مفهوم می‌یابد. و برای نجات جامعه و نجات فرد و مطالبه فردی اخلاق سهم موثری ایفا می‌کند زیرا اخلاق برای ایجاد یک مدینه فاضله شهر و یا کشور متمدن و با فرهنگ نیست. بلکه انسان خواه در جامعه خواه در زاویه ای به سر ببرد نیازمند به اخلاق است. اگرچه مهمترین بخش اخلاق در جامعه جلوه می‌کند. بنابراین

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی راهبردهای فقه امامیه در گسترش هنجارهای اخلاقی در حوزه فردی و اجتماعی می پردازد.

۱. جایگاه اخلاق در آموزه های دین اسلام

افعال انسان در یک تقسیم بندی کلی دو گروه می شود: گروه نخست اعمالی است که انسان در رابطه با خویشتن انجام می دهد (رابطه انسان با خود) که «اخلاق فردی» به این قسم مرتبط می شود. گروه دوم اعمالی است که در ارتباط با افراد یا چیزهای دیگر غیر از خود انسان است. مانند رابطه انسان با خدا و رابطه انسان با دیگران (اخلاق اجتماعی) و محیط پیرامون خود. به بیان دیگر، انسان دارای چهار نوع رابطه است: رابطه با خدا، رابطه با خود، رابطه با مردم و رابطه با جهان پیرامون خود، و در هر یک از این روابط می توان برای اخلاق و تربیت جایگاهی تصور کرد:

الف) ارتباط با خدا (اخلاق بندگی): مراد هنجارها و ناهنجارهایی مانند ایمان، خضوع، خشوع، پرستش، اخلاص، شکر منعم، خوف، توکل، کفر، سرکشی و بی اعتمادی به خدا است که به رابطه انسان و خدا مربوط می شود که اساس و پایه همه شرایع و فضایل است. ب) ارتباط با خود (اخلاق فردی): سخن از آراستگی و اتصاف به فضایل نفسانی است که بخشی از مباحث اخلاق را تشکیل می دهد؛ مانند فضیلت های صبر، حکمت، توکل، اخلاص و عزت نفس، و رذیلت های پُرخوری، شتاب زدگی و سبک مغزی.

ج) ارتباط با هم‌نوع (اخلاق اجتماعی): مراد از اخلاق اجتماعی، ارزش ها و ضدا ارزش های حاکم بر رابطه فرد با سایر انسان ها است؛ مانند معاشرت نیکو، عدل، احسان، محبت، تواضع، ایثار، نوع دوستی، حسد و تکبر.

د) ارتباط با جهان پیرامون (اخلاق زیست محیطی): احکام ارزشی حاکم بر مناسبات انسان با طبیعت (گیاهان، حیوانات، مراتع، جنگل ها و آب ها) را بیان می کند. برخی نیز معتقدند اخلاق به اعتبار متعلق آن تقسیماتی گوناگون دارد؛ مانند: اخلاق فردی، اخلاق الهی، اخلاق خانوادگی، اخلاق اجتماعی، اخلاق سیاسی، اخلاق اقتصادی و اخلاق جنسی (فتحعلی خانی، ۱۳۷۹).

علم اخلاق می تواند درباره همه انواع روابط انسان بحث کند و فعل خوب و درست را در هر یک از این عرصه ها معرفی کند. اخلاق به ما نشان می دهد روابط گوناگون خود را



چگونه تنظیم کنیم تا به هدف غایی از خلقت خویش دست یابیم. اخلاق روابط انسان را دربرمی گیرد، بنابراین اصلاح آن به معنای اصلاح همه روابط انسان و نتیجه آن رسیدن انسان به تعادل واقعی خواهد بود. مقصود از تعادل واقعی انسان این است که آرزوها و افعال انسان با استعدادها، نیازها و غایات وجودی او هماهنگ شود.

۲. مبانی نظری اخلاق اسلامی

برای علم اخلاق تعریف‌های متعددی ارائه شده که شاید بتوان گفت جامع ترین و دقیق ترین آن عبارتست از: دانشی که در مورد انواع صفات خوب و بد و چگونگی اکتساب صفات خوب و زدودن صفات بد بحث می‌کند. موضوع علم اخلاق شامل صفات خوب و بد از آن جهت که مرتبط با افعال اختیاری انسان بوده و برای او قابل اکتساب و اجتنابند می‌باشد. «اخلاق» را از طریق آثارش نیز می‌توان تعریف کرد، و آن این که «گاه فعلی که از انسان سر می‌زند، شکل مستمری ندارد؛ ولی هنگامی که کاری بطور مستمر از کسی سر می‌زند (مانند امساک در بذل و بخشش و کمک به دیگران) دلیل به این است که یک ریشه درونی و باطنی در اعماق جان و روح او دارد، آن ریشه را خلق و اخلاق می‌نامند (مسکویه، ۱۳۸۵: ۵۱).

اخلاق آدمی سه نیروی عمومی است که در آدمی وجود دارد و این قوای سه گانه است که نفس را برمی‌انگیزد، تا درصدد به دست آوردن و تهیه علوم عملی شود، علومی که تمامی افعال نوع بشر به آن علوم منتهی می‌شود و بدان مستند می‌گردد و این قوای سه گانه عبارت است از؛ قوه شهویه، غضبیه و نطقیه یا فکریه (خواص، ۱۴۰۰: ۳۲).

همچنین به پیوند اخلاق و دین می‌توان از جهات مختلفی توجه کرد که از جمله اینکه: الف) دین می‌تواند بنیاد اخلاق باشد و از این طریق می‌تواند آن را ضمانت کند. اساساً اگر قرار است اخلاق به طور کامل تحقق یابد باید بر اساس دین و با تکیه بر دین (معرفت الله) باشد.

ب) وجود اخلاق و نیاز بشر به آن، دلیلی بر نیاز به دین است. بدین بیان که انسان‌ها هرگز بدون اخلاق نمی‌توانند زندگی کنند، جامعه بشری لزوماً نیازمند اخلاق است. از طرف دیگر اخلاق مورد نیاز جوامع بشری باید اخلاقی همه جانبه و با مبنا و پایه و اساسی محکم باشد.

ج) اوصاف اصول اخلاقی مانند جاودانگی و یا نسبیت و غیره عیناً به دین هم منتقل می‌شود و باعث جاودانگی یا... اصول اخلاقی دین نیز می‌گردد (مطهری، ۱۳۸۷: ۹۶).

۳. شاخص ها و مؤلفه های اخلاق اسلامی

اخلاق را در یک تقسیم‌بندی به سه بخش نظری، تطبیقی و عملی تقسیم کرده‌اند. اخلاق نظری از فلسفه اخلاق یعنی از مبانی و زیر بنای اخلاق و معیار خوبی‌ها و بدی‌ها بحث می‌کند. به عنوان نمونه آیا اخلاق از امور نسبی است یا مطلق؟ آیا زیر بنای اخلاق، حسن و قبح ذاتی یا مصالح و مفاسد است؟. واژه اخلاق نظری، در مباحث اخلاق کمتر به کار برده شده است. بیشترین واژگان در این خصوص عناوینی چون علم الاخلاق و فلسفه اخلاق است. موضوع اصلی این علم همان انسان و کمال انسان است (مصباح، ۱۳۸۷، ۱۸).

در اخلاق تطبیقی از مقایسه بین مکاتب و مقارنه دیدگاه‌های گوناگون بحث می‌شود. به عنوان نمونه آیا ذاتاً امکان دارد که بگوئیم اخلاق نظری وجود دارد یا نه؟ در واقع این بخش متکفل بررسی مبانی نظریات اخلاقی و مقایسه آن‌ها با یکدیگر است.

مقصود از اخلاق عملی نیز آداب و دستورهای خاص است که در مسیر تزکیه و تهذیب، التزام به آن‌ها ضرورت دارد و از طریق عمل، فرد را به اهداف نزدیک می‌کند. البته منظور از عمل در اینجا اعم از اعمال قلبی (نیت، حب، بغض، سوء ظن، حسد و...) و اعمال بدنی (سخت‌کوشی، عبادات، دفاع) است (مهدوی کنی، ۱۳۹۷: ۱۵).

در اخلاق هنجاری با نظریه‌های اخلاقی مواجهیم این نظریات را می‌توان به سه دسته نتیجه‌گرا، وظیفه‌گرا و فضیلت‌گرا تقسیم کرد:

الف) وظیفه‌گرایی: بنابر نظریات وظیفه‌گرا یک عمل، ممکن است با صرف نظر از میزان خیر و خوبی که در نتیجه آن به بار می‌آید به دلیل برخی ویژگی‌های درونی و ذاتی‌اش خوب و بایسته باشد.

ب) نتیجه‌گرایی: نظریات نتیجه‌گرا ملاک خوبی و درستی عمل را به هدف و غایت منوط می‌کنند حال آنکه این نتیجه ممکن است لذت، سود، قدرت یا معرفت باشد.

ج) فضیلت‌گرایی: فضیلت‌گرایی به جای تمرکز بر ذات عمل یا نتایج حاصل از آن در تشخیص خوبی یا بایستگی اخلاقی بر ویژگی‌ها و خصایل شخصیتی، اهمیت قایل است (صادقی، ۱۳۸۰: ۲۸).

مطالعه احوال انسان‌های خوش اخلاق و بد اخلاق و پرورش عواطف انسانی با توجه به این امر بر خورداری از اخلاق اجتماعی پسندیده به معیارهای مختلفی از جمله؛ اخلاق فردی، اخلاق خانوادگی، دانش اخلاق، اخلاق اجتماعی، اخلاق محیطی، اخلاق حرفه‌ای، دانش



اخلاق و تربیت اخلاق بستگی دارد. برای برخورداری از هنجارهای اخلاقی اجتماعی و فردی توجه به این عوامل ضروری است. گروه‌ها مرکب از تعدادی از انسان‌هاست که با یکدیگر روابط متقابل داشته، از عضویت خود در یک جمع که اعضای آن از یکدیگر انتظار اعمال و رفتار مشترکی دارند، آگاهند (آریان پور، ۱۳۸۵: ۹۹۴). هنجار، یک قاعده رفتاری است که مشخص می‌کند مردم در شرایط معینی چگونه رفتاری باید داشته باشند. فایده این استاندارد رفتاری آن است که به بقای الگوهای روابط متقابل اجتماعی و شیوه‌های انجام امور کمک می‌کند. هنجارها از این بابت بر ارزش‌ها و گرایش‌های اجتماعی اثر می‌گذرانند که تجویز کننده و در عین حال نهی کننده رفتارها هستند. هر فرهنگ، پاره‌فرهنگ و یا هر گروه دارای هنجارهایی است که بر آن حاکم است؛ و از این طریق رفتارهای متناسب را تعیین می‌کند (محسنی، ۱۳۷۶: ۲۸۰).

۴. تبیین رابطه حقوق انسانی و تکالیف اخلاقی در دین اسلام

تکالیف اخلاقی فردی نمونه‌های مختلفی دارد؛ مانند مسئولیت حقوقی، مسئولیت مدنی، مسئولیت اخلاقی و... که مسئولیت اخلاقی یکی از آنهاست. مسئولیت را به لحاظ زمان نیز به دو دسته مسئولیت ناظر به آینده و مسئولیت ناظر به گذشته تقسیم کرده‌اند (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۱۵۶). از آن رو که مسئولیت، استعمالات گوناگونی دارد، تقسیمات مختلفی نیز برای این واژه می‌یابیم. در یک تقسیم‌بندی برخی مسئولیت را به مسئولیت حقوقی، مدنی و اجتماعی و اخلاقی تقسیم کرده‌اند (بدوی، ۱۹۷۶: ۲۲۵). مسئولیت در تقسیم دیگری به دو دسته کلی «مسئولیت علی» و «مسئولیت شخصی» تقسیم شده است (زیمر من، ۱۳۷۷: ۹۷). بنابراین مطالب فوق، مسئولیت اخلاقی مسئولیتی انسانی است که ناظر به آینده یا گذشته می‌باشد و در عین حال، غیر از مسئولیت به معنای حقوقی، اجتماعی، علی و... است. این تعریف، کلی است و تنها بیان می‌کند مسئولیت اخلاقی غیر از مسئولیت‌های دیگر است، اما ملاک اخلاقی بودن را به درستی مشخص نمی‌کند، بنابراین نیازمند تبیین بیشتر معنای مسئولیت اخلاقی هستیم.

برخی مسئولیت اخلاقی را به معنای قابلیت مدح ذم و اجتماعی دانسته‌اند. برخی آن را به معنای توانایی و قابلیت توضیح و تفسیر یک رفتار یا یک صفت آورده‌اند. در مواردی نیز مسئولیت را به معنای «در معرض مجازات بودن» یا «مسئولیت در برابر خداوند که نتیجه آن

مجازات و کیفر اخروی است» آورده‌اند. برخی نیز آن را به معنای اقرار شخص به افعال صادره از خویش و آمادگی برای تحمل نتایج آن تعریف کرده‌اند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۲۰).
اینکه شرط لازم و کافی برای مسئولیت اخلاقی چیست، مساله‌ای است که از دیر باز فیلسوفان را به خود مشغول کرده است. آن چه که به عنوان شروط مسئولیت اخلاقی آمده است را می‌توان در سه مورد بیان کرد: (۱) اختیار و آزادی، (۲) قدرت و توانایی، (۳) علم و آگاهی.
اولین شرط مسئولیت فردی اخلاقی، اختیار است. ارسطو بر این عقیده بود که فرد، تنها در صورتی مسئول عمل خویش است که: علت آن نسبت به وی درونی باشد؛ یعنی شخص یا چیز خارجی او را مجبور به عمل نکرده باشد و انجام کار غیر اختیاری او معلول انتخاب قبلیش نباشد (فرانکنا، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

عبارت ارسطو به این امر اشاره دارد که اختیار چه با واسطه و چه بی واسطه نیاز است تا فرد را مسئول بدانیم. در نتیجه اگر کسی بدون فشار خارجی و اختیار شراب بنوشد و به مستی و جنون درآید و در حال جنون مرتکب عملی شود نمی‌تواند اعتراض کند که در انجام عمل اختیاری از خود نداشته است؛ چرا که این بی‌اختیاری با اختیار خودش شکل گرفته است.
اختیار در اینجا در مقابل جبر قرار دارد، به این معنا که انسان، در انجام عمل خود تحت فشار عامل بیرونی نیست. این معنا از اختیار غیر از «اختیار در مقابل اضطرار» و «اختیار در مقابل اکراه» است، بلکه معنایی عام است که می‌تواند شامل این دو معنا نیز باشد (مصباح یزدی). دارا بودن اختیار به این معنا محل مناقشاتی بوده و برخی با اذعان به این که چنین شرطی برای مسئولیت اخلاقی لازم است وجودش را منکر شده‌اند و در نتیجه مسئولیت اخلاقی را انکار کرده‌اند. آنان برای انکار این حقیقت به استدلال‌های متفاوتی دست زده‌اند که در قالب عناوینی مانند جبر فلسفی، جبر کلامی، جبر زیستی، جبر اجتماعی قابل ارائه‌اند.

جبر فلسفی به دو شکل طرح گردیده است. یکی در قالب قاعده فلسفی «الشیء ما لم یجب لم یوجد» و دیگری که از ناحیه اندیشمندان غربی طرح گردیده در قالب یک استدلال، با مقدمات پنج گانه ارائه شده است. قاعده فلسفی «الشیء ما لم یجب لم یوجد» شرط تحقق هر موجود ممکن را رسیدن آن به حد وجوب و ضرورت می‌داند. به این معنا که اگر شیء امکانی ضرورت وجود پیدا کند لاجرم تحقق می‌یابد. بر اساس این قاعده، فعل انسانی نیز یکی از پدیده‌های امکانی است که اگر بخواهد وجود پیدا کند باید به حد وجوب برسد، و در صورتی به حد وجوب می‌رسد که علت تامه اش موجود باشد. اگر علت تامه محقق شد وجود یافتنش ضروری



است، در نتیجه جایی برای اختیار انسان باقی نمی‌ماند. با این توصیف مسئول دانستن انسان نسبت به امری که خود در ایجاد آن دخیل نبوده است کار ناصوابی خواهد بود.

شکل دیگر استدلال که بر پنج مقدمه استوار است، چنین است:

- ۱) اگر جبر صحیح باشد، [اگر علیت عام را بپذیریم] هیچ‌کس آزاد نخواهد بود؛ زیرا با فرض تحقق علیت تامه و وقوع معلول حتمی است و اراده آزاد فرد نمی‌تواند مانع تحقق آن باشد.
- ۲) اگر جبر صحیح نباشد باز هم هیچ‌کس آزاد نخواهد بود؛ زیرا در آن صورت وقوع پدیده تصادفی خواهد بود و اختیار انسان نقشی ندارد.
- ۳) جبر یا درست است یا نیست.
- ۴) بنابراین هیچ انسانی در تحقق هیچ پدیده‌ای مختار نیست.
- ۵) تنها و تنها در صورتی انسان به لحاظ اخلاقی مسئول است که دارای اختیار باشد.
- ۶) نتیجه آن که هیچ انسانی نسبت به افعال خویش مسئول نخواهد بود (زیمرمن، ۱۳۷۷: ۱۰۸).

با توجه به مطالب فوق مسئولیت اخلاقی فردی مشروط به آگاهی یا دست کم امکان تحصیل آگاهی از وظیفه اخلاقی است. قید امکان تحصیل از سویی کسانی را که از سلامت ذهنی برخوردار نیستند از مسئولیت اخلاقی معاف می‌کند و از سویی دیگر کسانی را که با اهمال کاری و غفلت ورزی خود را از آگاهی محروم ساخته‌اند مشمول مسئولیت اخلاقی می‌کند (خواص، ۱۴۰۰: ۱۲۰).

علاوه بر مطلب فوق هر چه وظیفه اخلاقی فردی مهم‌تر باشد یعنی در رسیدن به هدف اخلاق تاثیر بیشتری داشته باشد مسئولیت اخلاقی تشدید خواهد شد. در نتیجه در برخی از وظایف و در برخی از اشخاص به دلیل جایگاه و تاثیر فعلشان، مسئولیت اخلاقی شدت خواهد یافت. برای مثال، عمل غیراخلاقی از افرادی مانند مربیان دینی، معلمان و یا پزشکان در حرفه خود که از احترام خاصی در میان مردم برخوردارند قابل‌مقایسه با ارتکاب همین عمل از دیگر اقشار نیست و مسئولیت آنان بیشتر خواهد بود. از همین روست که در آموزه‌های دینی برخی از افراد را دارای مسئولیت فراتر از دیگران معرفی کرده‌اند: «یا نِسَاءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ يُضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا» (احزاب: ۳۰).

۵. فلسفه اخلاق از منظر فقه اسلامی

فیلسوفان اخلاق، هنجارهای اخلاقی را در دو دسته کلی جای داده‌اند. گروه نخست بازشناسی باید و نبایدها، درست و نادرست‌ها و خوب و بدها را با توجه به نتیجه کار تعیین می‌کنند و این‌که میزان خیر و شر مترتب بر آن چه اندازه است؛ و گروه دوم برآنند که ویژگی‌های خود عمل، قطع نظر از میزان خیری که در پی می‌آورد، می‌تواند آن عمل را صواب و لازم گرداند. با توجه به آیات قرآن کریم دانسته می‌شود غایت نهایی و مطلوب بالذات انسان در کارهای اخلاقی، سعادت، فوز و فلاح نهایی است که اشاره به برخورداری او از بالاترین سرورها و ابتهاج‌ها به لحاظ کمی و کیفی دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۳۰).

و نیز اگر از مؤمنان می‌خواهد که فراوان خدا را یاد کنند، بدان سبب است که موجب فلاح ایشان می‌گردد: «وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ» (انفال: ۴۵).

ذکر دوزخ و فردوس و تاکید بر نعمت‌های بهشتی و عذاب‌های دوزخی که در انتظار خوبان و بدان است، همه و همه از آن حکایت دارد که دیدگاه اخلاق اسلامی، دیدگاهی غایت‌انگارانه است، تا آنجا که گاه از تعبیر تجارت و خرید و فروش نیز در متون دینی استفاده شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ» (صف: ۱۰) و «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْقَوْلُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۱۱).

اخلاق فلسفی، دیدگاه‌های اخلاقی است که با ترجمه کتاب‌های فلسفی یونان به زبان عربی، تحت تأثیر اندیشه‌های اسلامی طرح شده است. در طبقه بندی ارسطو از حکمت (= فلسفه)، اخلاق یا علم تهذیب اخلاق، نخستین بخش از حکمت عملی است که به مطالعه کردارهای نیک و شایسته فردی می‌پردازد و راه رسیدن به فضایل اخلاقی را که مقدمه وصول به سعادت است، به انسان نشان می‌دهد و این دیدگاه در کتاب‌های فلسفی اندیشمندان مسلمان مطرح شده است (مطهری، ۱۳۸۷: ۳۹).



۶. نقش فقه و گسترش هنجارهای اخلاقی در حوزه فردی

مقصود از رابطه انسان با خود، روابطی است که میان ابعاد مختلف وجود او برقرار می‌شود. آشکارترین ابعاد وجودی انسان که از یکدیگر تمیز داده می‌شود، نفس و بدن اوست. نمونه‌هایی از رابطه انسان با خود را که در آیات و روایات به آن‌ها اشاره شده است ذکر می‌کنیم. روابط انسان با خود به دو گروه «روابط شناختی» (دربگیرنده معرفت انسان به خود و داوری‌های او درباره خود) و «روابط عملی» (عملکردهای انسان نسبت به خود) تقسیم می‌شود.

ریشه‌ای‌ترین شکل رابطه شناختی، خودشناسی است. در قرآن کریم فراموش کردن نفس، معادل جهل به نفس است و همراه با عامل آن در این آیه ذکر شده است: «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (حشر: ۱۹). امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ، وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ» (آمدی، غرر الحکم، ص ۷۰۳۷)؛ در دانش انسان همین بس که خود را بشناسد و در جهل انسان همین بس که به خود جاهل باشد. در این روایت در مقابل معرفت به نفس، جهل به نفس ذکر شده است.

اما روابط عملی انسان با خویشتن، همه فعالیت‌های او را دربرمی‌گیرد. انسان در روابط خود با خود، محیط و دیگران، در حقیقت به رابطه‌ای با خود تحقق می‌بخشد. هر چه با دیگران می‌کند در واقع با خود می‌کند، «کلّ امرئ بما کسب رهن» (طور: ۲۱)؛ هر کسی در گرو دستاورد خویش است. انسان با آنچه انجام می‌دهد یا بر خود ستم می‌کند و یا بر خود احسان می‌کند: «وَمَنْ ذُرِّيَّتَهُمَا حَسَنًا وَظَلَمَ لِنَفْسِهِ» (صافات: ۱۱۳)؛ از نسل آن دو برخی نیکوکار و برخی به خود ستمکار بودند.

خروج از اعتدال، ظلم به نفس است: «فَمِنْهُمْ ظَلَمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ» (فاطر: ۳۲)؛ برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو. ظلم بر نفس، از طرق خیانت به خویشتن، خودفریبی، دشمنی با خود، گمراه کردن خویش و... صورت می‌گیرد و احسان به خویش از طرق نیکی به دیگران، شکرگزاری، تزکیه خود، استغفار و... انجام می‌شود. درباره هر یک از این کارها که ظلم یا احسان بر خویشتن محسوب می‌شود، آیاتی در قرآن کریم و نیز احادیثی در کلمات معصومین وجود دارد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹). ظلم بر خویش به هر طریق که انجام گیرد به خسارت می‌انجامد و احسان به هر شیوه که باشد به سود و پیروزی که همان فلاح و رستگاری خاتمه می‌یابد. هر یک از روابط انسان که ظلم به خویشتن است و به خسارت می‌انجامد، ضایع‌کننده سرمایه‌های انسان است؛ یعنی سرمایه عمر و استعداد آدمی را مصرف می‌کند.

کند، ولی نتیجه مطلوب را که نجات و رستگاری و قرب خداوند است پدید نمی آورد. روابط ظالمانه انسان با خویشتن، روابطی با ارزش اخلاقی منفی هستند و در نقطه مقابل، احسان به خود که تقرب به خداوند و تحقق غایت هستی آدمی را در پی دارد، ارزش مثبت اخلاقی دارد. قرآن نیز نقش مهمی در ساخت جهانی اخلاقی دارد. اگر خداوند به دنبال نهایتی خوب برای انسان در دنیا و آخرت است، جهان اخلاقی خود شاخصه‌ای از اخلاق قرآنی خواهد بود. اما پیوند میان اخلاق و قرآن چگونه می‌تواند باشد؟ به نظر می‌رسد فرد هم در اخلاق و هم در قرآن اهمیت والایی داشته باشد.

خداوند در قرآن می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۹-۱۰). فرد باید خود را پاک کند و همین فرد موضوع مهمی در اخلاق بوده و یکی از بخش‌های مباحث اخلاقی را تشکیل می‌دهد. از این رو اخلاق فردی نقش مهمی در سعادت و رستگاری دارد. فرد البته رفتاری اجتماعی نیز دارد و نفس هر کسی می‌تواند به واسطه رفتار فردی‌اش تزکیه و یا آلوده شود اما آنچه مهم است این است که مخاطب انسان با وجدان‌های انسانی است آنجا که انسان معترف می‌شود که ندای حق را شنیده و ایمان آورده است. «رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّفْنَا مَعَ الْأَبْرَارِ» (آل عمران: ۱۹۳). اخلاق با حوزه درون نفس انسان ارتباط می‌یابد. انسان اخلاقی انسانی است که به قواعد اخلاقی (اعم از فردی و اجتماعی) عمل می‌کند و اینجا اراده فرد قواعد اخلاقی را گردن می‌نهد. هیچ اجباری برای پیروی از اخلاق نیست مگر اراده‌ای که تابع این اخلاق شود. فرد از نگاه قرآن در حجاب جامعه گم نمی‌شود و کارنامه عمل هر فرد در روز رستگاری به صورتی فردی توزیع خواهد شد.

نگاهی به سوره زلزال نشان می‌دهد که روز قیامت روز مواجهه هر فرد با مجموعه اعمالش است. «إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا... يَوْمَئِذٍ يَصُدُّرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ... فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزال: ۱-۸).

همچنین قرآن انسان را یک راهی فردی به روز رستاخیز توصیف می‌کند، خداوند در قرآن می‌گوید: «وَنُرِئُهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا» (مریم: ۸۰). مجمع البیان در تفسیر این آیه نوشته است که «او در روز رستاخیز تک و تنها و بدون زر و زور و ثروت و فرزند نزد ما خواهد آمد» (طبرسی، مجمع، ج ۲، ص ۸۶).



در آیه دیگری به صراحت بیشتری همین مضمون را می‌توان دید، «وَكُلُّهُمْ آتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا» (مریم: ۹۵) توجه به فرد به عنوان کسی که در روز قیامت و در بارگاه عدل الهی حاضر خواهد شد دقیقاً توجه به موضوع اخلاق فردی است. اگرچه دین برای نجات انسان آمده است و اخلاق جمعی و فردی را شامل می‌شود اما فرد موضوع اصلی اخلاق دینی است زیرا آنکه باید نهایتاً پاسخ‌گو باشد همان فرد است.

از سوی دیگر قرآن حساب همه افراد را بر اساس ساختار فردی در نظر می‌گیرد: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (اسراء: ۸۴). علامه در تفسیر المیزان در خصوص این آیه می‌نویسد: «این خود مردمند که اعمالشان بر طبق شاکله و فعالیت‌های موجودشان صادر می‌شود، آن کس که دارای شاکله معتدل است راه یافتنش به سوی کلمه حق و عمل صالح و برخورداری از دین قدری آسانتر است، و آن کس که شاکله ظالم و سرکشی دارد، او هم می‌تواند به سوی کلمه حق و دین راه یابد اما برای او قدری دشوارتر است» (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۲، ص ۶۲).

فرد در اخلاق و قرآن جایگاه والایی دارد. در هر دو فرد موضوعی است که باید راه کمال را طی کند. اگر مجموعه‌ای از فضایل برای فرد در اخلاق فردی مطرح می‌شود، در قرآن انسان به صورت فردی در پیشگاه عدل الهی حاضر می‌شود و باید حساب پس دهد. از سویی دیگر هم در اخلاق و هم در قرآن فرد از جامعه جدا نیست. فرد در قرآن فدای جامعه نمی‌شود «بلکه هر کسی سعی و تلاش خود را خواهد دید و ذره‌ای در این جهان محو و نابود نخواهد شد» (صمدی و همکاران، ۱۳۹۶، ص ۸۴).

۷. نقش فقه و گسترش هنجارهای اخلاقی در حوزه اجتماعی

اخلاق اجتماعی عبارت است از کلیه رفتارهای اختیاری فرد در مقابل دیگران. چه دیگران همسر، پدر و مادر و فرزندان و یا فامیل‌ها و اقربای شخص و یا غیر خویشان و اقرباء باشند. در نظام اخلاقی اسلام برخی از اصول مهم است، مانند اصل عدل و احسان، چنان که در قرآن آمده است: و یا اصل نفی سلطه‌ی کافران بر مؤمنان در روابط اجتماعی، مانند آیه‌ی شریفه‌ی «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا» (توبه: ۳۴). اصل دیگری که بر رفتارهای اجتماعی انسان در نظام اخلاقی اسلام حاکم است اصل رعایت تقواست، که در واقع ملاک اصلی برای با ارزش بودن

رفتارهای اخلاقی است، چنان که در قرآن آمده است: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (حجرات: ۱۳).

این اصل از جمله اصولی است که در نظام فکری و اخلاقی اسلام مورد پذیرش و تأکید قرار گرفته است و شخص موظف است رفتارهای خویش را براساس آن بنا نماید. مهم‌ترین اصل حاکم بر روابط اجتماعی، رعایت عدل و پرهیز از ستم است که مفاد آیات بسیاری در این زمینه است. خداوند از انسان می‌خواهد در رفتارش عدالت پیشه کند؛ زیرا به تقوا نزدیک‌تر است: «اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» (مائده: ۸) و نیز هرگاه سخن می‌گوید، به عدالت بگوید: «وَإِذ قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ» (انعام: ۱۵۲) و خود خداوند هم به عدل امر می‌کند: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۰) و در مقابل از ستم نکوهش می‌کند و بر آن وعده عذاب دردناک می‌دهد: «إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ»؛ (ابراهیم: ۲۲) حتی از رعایت عدالت درباره دشمنان نیز نهی نمی‌کند: «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸).

برخی از اصول اخلاقی اجتماعی که به نحوی از اصل پیش‌گفته ریشه می‌گیرند، عبارتند از: حرمت و قبح قتل انسان بی‌گناه: «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ» (انعام: ۱۵۱).

سرقت: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده: ۳۸).

کم‌فروشی که در غش و فریب‌کاری ریشه دارد: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» (مطففین: ۱).

حُسن و لزوم وفای به وعده و ادای امانت: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده: ۱) و «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا» (نساء: ۵۸).

اصلاح روابط برادران دینی: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخْوَابِكُمْ» (حجرات: ۱۰).

عفو و گذشت: «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (آل عمران: ۱۳۴).

یکی دیگر از اثرات بر خورداری از هنجارهای اخلاقی اجتماعی، عیب‌جوئی نکردن است و به عیوب خودآگاه است، عیب‌جوئی غیر از اصلاح و ارشاد است، عیب‌جوئی اینست که انسان بنشیند و دائماً مردم را تنقیص و تحقیر بکند و الا اگر انسان به یک برادری صادقانه و بدون اینکه آبرویش را ببرد تذکر دهد این عیب‌جوئی نیست. لذا می‌گویند خوبست انسان اول عیبهای خودش را ببیند بعد عیب‌های دیگران را.

انسان دارای هنجارهای اخلاقی همیشه اعمال و رفتار روزانه خود را محاسبه می‌کند و سعی دارد و روزش با هم مساوی نباشد. نشانه دیگر اینست که خوبی‌های خود رانسبت به مردم



فراموش می‌کند و از بدی مردم نسبت به خود چشم‌پوشی می‌نماید. در این باره قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَمُنُّ بِتَسْكِينِكُمْ» (مدثر: ۶) ولکن نسبت به بدی‌هایی که دیگران کرده‌اند گذشت داشته باشید «وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۳۴).

قرآن می‌فرماید انسان باید عفو از مردم داشته باشد، اینطور نباشد که یک ناراحتی که از کسی نگه دارد تا بعد از بیست سال به رخ طرف بکشد. لذا بهتر است انسان بدی‌های دیگران را به حدی اهمیت ندهد که فراموش کند، البته این‌ها که ما عرض می‌کنیم مسائل شخصی است، مسائل اجتماعی اینطور نیست، اگر کسی به جامعه ضرر بزند قابل عفو نیست.

اثر دیگر اخلاق حسنه اینست که انسان اعمال صالح خود را هرچند بسیار و با ارزش باشد در مقابل خداوند ناچیز محسوب کند و همه را از لطف و عنایات خدا بداند. اینکه در هر نمازی مستحب است که انسان بعد از نماز یک سجده شکر بجا آورد برای اینست که انسان از توفیقی که خداوند به او عنایت کرده و توانسته وظیفه‌اش را اداء کند تشکر کند، و در این رابطه مناسب است هرگاه توفیق انجام کار خوبی پیدا کرد سجده شکر بجا آورد، تا بدین وسیله از سرکشی و طغیان نفس جلوگیری کند و مانع از این شود تا نفس خود را از دیگران حتی انبیاء و اولیاء و صدیقین و شهداء بالاتر بداند.

اسلام به عنوان دین خاتم، کامل‌ترین دین مُرْسَل و در بردارنده تمام آنچه را که باید از دین نفس‌الامری از راه وحی بیان گردد، می‌باشد. از این رو، ما در هر حوزه از حیات انسان، خواه فردی و خواه اجتماعی، توقع داریم شاهد موضع‌گیری اسلام و ارائه رهنمود باشیم. این رهنمودها در حوزه‌های مختلف اجتماعی که در واقع عناصر تشکیل‌دهنده موازین اخلاقی دین می‌باشند، به دو دسته قابل تقسیم هستند:

۱- عناصر دینی که نُمود جهان‌بینی اسلام در یک حوزه خاص، مانند سیاست یا اقتصاد، هست و نسبت بین آن‌ها و جهان‌بینی اسلامی، همان نسبت جزئی به کلی، یا صغرا به کبرا است. این گونه عناصر از قبیل قضایای «هست» می‌باشند و رنگ کلامی فلسفی دارند، مانند بررسی سلطه تکوینی خداوند در حوزه مباحث سیاسی یا مطالعه رازقیّت او در زمینه اقتصاد. ما از این عناصر به عنوان «فلسفه» یاد می‌کنیم. پس «فلسفه سیاسی اسلام» مجموعه عناصری از اسلام در حوزه سیاست است که نُمود جهان‌بینی و از جزئیات آن محسوب می‌شود.

۲- عناصر دینی که نتایج جهان‌بینی اسلامی و به خصوص فلسفه آن یعنی عناصر دسته اول هستند. این عناصر از قبیل قضایای «باید» می‌باشند و جنبه اعتباری دارند و به نوبه خود به دو

گروه تقسیم می‌شوند. برخی از این عناصر جنبه زیر بنا برای بقیه دارند و به نحوی آن‌ها را تبیین و تعیین می‌کنند. این عناصر یا به صورت اصول و امور مسلم در یک زمینه می‌باشند که از آن به «مبانی» یاد می‌کنیم. و یا اغراض و مقاصد دین را در یک حوزه مشخص می‌نمایند که به آن «اهداف» می‌گوییم. مجموعه این مبانی و اهداف، «مکتب» را تشکیل می‌دهند» (هادوی تهرانی، ۱۳۸۱: ۵۰).

در روایات برای خوش اخلاقی و خوش‌رویی آثاری همچون از بین بردن گناهان، زدودن کینه‌ها، جلب محبت خدا و مردم ذکر شده است. در کتاب‌های اخلاقی؛ برای حُسن خلق و هنجارهای اخلاقی دو معنا بیان شده است:

۱. اتصاف به فضایل اخلاقی و تحصیل مجموعه کمالات و خصلت‌های پسندیده‌ای که انسان در مسیر خودسازی و پرورش نفس، خود را به آن‌ها می‌آراید (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷: ۱۲۰)

۲. نرم‌خویی و خوش‌سخنی و گشاده‌رویی با دیگران (نراقی، ۱۳۷۷: ۳۴۲). بنابراین، به کسی خوش اخلاق گفته می‌شود که با گشاده‌رویی، زبانی ملایم و برخوردی شاد و محبت‌آمیز با مردم روبرو می‌شود، و در هر شرایطی این توانایی را دارد که با خوش‌رویی برخورد کند. امام صادق (ع) در تعریف خوش اخلاقی می‌فرماید: «حُسن خلق آن است که برخوردت را نرم کنی، سخنت را پاکیزه گردانی و برادرت را با خوش‌رویی دیدار نمایی» (ابن بابویه، ۱۴۱۳: ۴۱۲).

البته خوش‌رفتاری باید به گونه‌ای باشد که وقار و متانت از دست نرود. برای رسیدن به چنین صفاتی لازم است انسان خود را به صفاتی مزین کند که از فرد، شخصیتی متین و باوقار و در عین حال خوش مشرب و دوست داشتنی و محبوب بسازد؛ صفاتی مانند: تواضع، انسان دوستی، صداقت، فداکاری، گذشت، مهربانی، و سایر صفات نیک انسانی.

دین اسلام همواره پیروان خود را به حُسن خلق و نرم‌خویی و ملایمت در گفتار و رفتار فراخوانده و از درستی و تندخویی بازداشته است؛ چون این آموزه یکی از مهم‌ترین عوامل قدرت، موفقیت و پیروزی انسان در زندگی است. چنانچه همین، عامل موفقیت پیامبران الهی بویژه پیامبر گرامی اسلام (ص) در جذب قلوب انسان‌ها و گسترش دین بوده است. از آن روی خدای مهربان پیامبران و سفیران خود را از میان انسان‌های مهربان و خوش اخلاق برگزیده تا بهتر و آسان‌تر در قلب‌ها نفوذ کنند و آنان را به سوی معرفت الهی رهنمون باشند. خدای تعالی



درباره حضرت محمد مصطفی (ص) که مصداق کامل حُسن خلق است، می‌فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴).

بعد در آیه‌ای دیگر فرمود: به همین دلیل هم توانستی در دل‌ها نفوذ کنی و آنان را پیرامون خود گرد آوری و در دعوت خویش موفق عمل کنی: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفُضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹).

در زمینه خوش خلقی و برخورد خوب با همه مردم، روایات فراوانی در منابع اسلامی دیده می‌شود که به حدّ تواتر می‌رسد، تعبیراتی که در این روایات در برابر این فضیلت اخلاقی آمده است در کمتر مورد دیگری دیده می‌شود، این تعبیرات بیانگر نهایت اهتمام اسلام به این مسئله مهم اخلاقی است (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۱۱۸).

رابطه با مردم و رعایت اخلاق اجتماعی یکی از مهم‌ترین و گسترده‌ترین عرصه‌های خودسازی و پرورش توانایی‌های انسان است. در این میدان است که انسان می‌تواند در اثر ارتباط با انسان‌های دیگر ارزش‌های وجودی سایر مهارت‌های حرفه‌ای، علمی، عقلی و مدیریتی خود را بنمایاند و فضایل اخلاقی و کمالات انسانی را در خویش نهادینه کند و همچنین به شکوفایی توانایی‌هایی دیگران نیز کمک نماید. در عرصه تعامل اجتماعی، حُسن خلق و خوش اخلاق بودن (به معنای دوم)، جایگاه ویژه‌ای دارد، و اولین نمود توانایی شخصیت روحی و معنوی انسان است.

نکته‌ای که پیش از پرداختن به این راه‌کارها لازم است گفته شود، این است که عامل زیربنایی برای خوش رفتاری، عوامل شخصیتی است که در بالا بیان شد؛ زیرا تنها چیزی که اثری عمیق بر روابط ما با دیگران می‌گذارد، همین عوامل است. عوامل رفتاری بدون داشتن پشتوانه شخصیتی، فقط تأثیر موقتی دارند.

بعضی از مردم به طور طبیعی خوش اخلاق و خوش برخوردند و این یکی از مواهب الهی است که نصیب هر کس نشده است. باید خدا را با تمام وجودش شکر گوید، ولی گروهی چنین نیستند، اما می‌توانند با تمرین و ممارست و به کار بستن اصولی دقیق، حسن خلق و خوش اخلاقی را در وجود خود زنده کنند و چنان در عمق جان‌شان نفوذ کند که طبیعت ثانویه شود. در این جا برخی از راه‌کارهای برخورداری از هنجارهای اخلاقی بیان می‌شود:

۱. توجه به ارزش و آثار معنوی و مادی خوش اخلاقی و آثار نیک آن و همچنین زشتی بداخلاقی و آثار بد آن؛ برای این منظور بهترین راه، مطالعه آیات و روایاتی است که در زمینه خوش اخلاقی و بداخلاقی وارد شده است (نراقی، ۱۳۷۷: ۳۴۳).

۲. تمرین و ممارست؛ یعنی تمرین عملی خوش اخلاقی هنگام برخورد با دیگران. تمرین یکی از عوامل رشد و پرورش صفات اخلاقی است. برای انجام رفتار و کردار پسندیده‌ای همچون خوش اخلاقی و خوش رویی، باید تمرین کرد تا به آن عادت نمود. حضرت امام علی (ع) فرمود: «نفست را به انجام اعمال پسندیده عادت ده» (حسنی بیرجندی، ۱۳۷۶: ۳۴۱) تمرین و تکرار نسبت به یک خصلت زیبا یا زشت، آنرا به صورت عادت یا طبیعت دوم انسان در می‌آورد؛ امام علی (ع) فرمود: «عادت، طبیعت دوم است» (رجایی، ۱۴۱۰ق: ۴۳).

وقتی چیزی به صورت عادت درآمد، به تدریج اعضا و جوارح انسان را کنترل کرده، بر وجود او مسلط می‌شود؛ به فرموده امیر مؤمنان علی (ع): «عادت بر هر انسانی حکومت می‌کند» (حسنی بیرجندی، ۱۳۷۶: ۴۰۳).

هر کس قادر است در مدتی با یک تصمیم قوی و عزم جزم با رعایت اصل تدریج، به تمرین عملی در این زمینه بپردازد و در این مدت با رویی گشاده، لبی خندان و رابطه‌ای صمیمی برخورد نماید، نرم و زیبا سخن بگوید، که قطعاً نتایج خوبی خواهد گرفت. یکی از مهم‌ترین کارهایی که در این زمینه باید تمرین کرد سلام و احوال‌پرسی توأم با تبسم، دست دادن همراه با صمیمیت و احترام، اولین راه مؤثر ارتباطی، به منظور تمرین خوش اخلاق بودن و جلب محبت دیگران است. چنانچه در آموزه‌های دین اسلام، نسبت به سلام کردن، مصافحه، احترام و محبت، سفارش و اهتمام فراوان شده است.

۳. مطالعه احوال انسان‌های خوش اخلاق و بداخلاق؛ در جامعه افراد خوش اخلاق و بد اخلاق فراوانند. با کمی دقت در احوال دیگران خواهیم دید که افراد خوش اخلاق در زندگی و روابط خود موفق‌تر و شادتراند، سالم‌تر زندگی می‌کنند و بیشتر مورد احترام مردم هستند. و در مقابل؛ افراد بداخلاق منزوی، و دارای شخصیتی شکننده‌تر هستند و از زندگی خود جز رنج و زحمت نصیبی ندارند.

۴. پرورش عواطف انسانی: یکی از ابعاد مهم وجودی انسان عواطف طبیعی، انسانی و ایمانی او است. دوست داشتن دیگران و ایجاد رابطه عاطفی با سایر انسان‌ها قابل رشد و تربیت است. انسان‌های مهربان شاخص‌ترین و دوست داشتنی‌ترین افراد جامعه هستند. قسمت بزرگی



از لذت و شادی زندگی از طریق ایجاد ارتباط عاطفی با دیگران تأمین می‌شود. باید توجه نمود که این شادی و لذت از طریق خوش اخلاقی؛ یعنی ایجاد رابطه عاطفی مثبت، محبت کردن و دوست داشتن دیگران به دست می‌آید و بد اخلاقی که در واقع همان رابطه عاطفی منفی است، موجب کدورت و عذاب زندگی خواهد بود و دیگران را از گرداگرد انسان می‌پراکند.

برخی از آثار و پی آمدهای مادی و معنوی حسن خلق و خوش اخلاقی به شرح زیر است:
 ۱. از بین بردن گناهان؛ رسول خدا(ص) فرمود: «اخلاق نیک، گناهان را ذوب می‌کند و آثار بد آن را می‌شوید (کراجکی، ۱۳۷۰: ۱۳۵).

۲. پاداش روزه‌دار شب زنده‌دار؛ در حدیث دیگری از همان حضرت می‌خوانیم: «دارنده حُسن خلق پاداشی همچون روزه‌دار شب زنده‌دار دارد» (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۰۰).

۳. زدودن کینه‌ها؛ در حدیثی از پیامبر خدا(ص) می‌خوانیم: «خوش‌رویی، کینه را می‌زداید».

۴. جلب محبت خدا و مردم؛ حضرت امام باقر(ع) می‌فرماید: «نیکوکاری و خوش‌رویی، محبت آفرین‌اند، انسان را به خدا نزدیک و داخل بهشت می‌کنند». امام صادق(ع) فرمود: «کارهای نیکو و خوش‌رویی، جلب محبت کنند و به بهشت در آورند، و بُخل و ترش‌رویی و عبوس بودن، از خدا دور کنند و به دوزخ در آورند» (محدث نوری، ۱۴۰۸ق: ۳۴۴).

۵. در حدیث دیگری از امیرمؤمنان علی(ع) می‌خوانیم: «هیچ زندگی، گواراتر از زندگی آمیخته با اخلاق نیک نیست» (حسنی بیرجندی، ۱۳۷۶: ۵۳۹).

و روایات زیاد دیگری که از مجموع آن‌ها اهمیّت و آثار فوق العاده حُسن خلق به معنای اول و دوم آن، در زندگی مادی و معنوی انسان‌ها، و تأکیدی که اسلام بر این امر دارد، به خوبی نمایان است، به گونه‌ای که می‌توان حُسن خلق را یکی از اساسی‌ترین تعلیمات اسلام شمرد.

نتیجه‌گیری

هنجارهای اخلاقی در امور اجتماعی، سلسله قضایای انشایی، دستوری و قاعده‌ای به شمار می‌روند که با گذشت زمان، در جامعه رشد و تکوین یافته و الزام آنها در درون آدمی به عنوان عضوی از جامعه شکل گرفته، کارکرد دارد و اثرگذار است. همچنین عمده‌تأ هنجارهای اخلاقی منشأ دینی و مذهبی دارند که از سوی مراجع دینی و مذهبی پی‌گیری و نظارت می‌شوند هنجارهای اخلاقی شامل هنجارهایی می‌شود که پیروی از آنها به خاطر شرم، ترس و یا فرار از جریمه و زندان نیست؛ بلکه معلول نیروی درونی (وجدان اخلاقی) است که مردم را به تبعیت

از آنها و می‌دارد. اخلاق هنجاری به طور کلی در پی تبیین نظامی از قواعد و اصول حاکم بر افعال اخلاقی است.

علماء اخلاق را در یک تقسیم‌بندی به سه بخش نظری، تطبیقی و عملی تقسیم کرده‌اند. نظم مطلوب در هر جامعه با هنجارهای آن رابطه مستقیمی دارد. قرآن کریم هم نقش مهمی به لحاظ اعتقادی و عملی در هنجارسازی دارد، به همین دلیل فرموده که مؤمنان چه چیزهایی را باید رعایت کنند و از چه چیزهایی پرهیز داشته باشند.

در بُعد عملی هم پایبندی جامعه به دستورات الهی می‌تواند کارکردهایی چون انسجام و تقویت اجتماعی حول ارزش‌های الهی داشته باشد و برکات خاص خود را دارد که این پاداش در آیه ۹۶ مریم بیان شده است و می‌تواند زمینه رشد اجتماعی و دینی افراد را فراهم کند. با توجه به یافته‌های تحقیق فقه امامی در گسترش هنجارهای اخلاقی در حوزه‌های فردی و اجتماعی نقش اساسی دارد. دین می‌تواند بنیاد اخلاق باشد و از این طریق می‌تواند آن را ضمانت کند. اساساً اگر قرار است اخلاق به طور کامل تحقق یابد باید بر اساس دین و با تکیه بر دین باشد.

کتاب‌نامه:

قرآن کریم.

آراسته خو، محمد، (۱۳۷۰)، *نقد و نگرشی بر فرهنگ اصطلاحات علمی اجتماعی*، تهران: گستره.
آریان‌پور، منوچهر و دیگران، (۱۳۸۵)، *فرهنگ انگلیسی به فارسی*، تهران: جهان رایانه.
ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح: علی اکبر غفاری قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بدوی، عبدالرحمان، (۱۹۷۶)، *الاخلاق النظریه*، کویت: وكالة المطبوعات.
حسنی بیرجندی، حسین، (۱۳۷۶)، *ماهیت اخلاق اسلامی*، قم: دار الحدیث.
خواص، امیر و دیگران، (۱۴۰۰)، *فلسفه اخلاق*، قم: دفتر نشر معارف.
رجائی، سید مهدی، (۱۴۱۰ق)، *چیستی اخلاق اسلامی*، قم: راه دین.
زیمرن، مایکل جی، (۱۳۷۷)، «مسئولیت»، *مجموعه مقالات برگرفته از دائرةالمعارف فلسفه اخلاق*، ویراسته لارنس سی بکر، ترجمه جمعی از مترجمان.



- صادقی، مرضیه، (۱۳۸۰)، «بررسی سه دیدگاه اخلاق مبتنی بر فضیلت، اخلاق مبتنی بر عمل و اخلاق مکمل»، *فصلنامه مفید*، شماره ۲۸.
- صمدی، روح الله؛ انصاری، معصومه؛ صفری، حوریه، (۱۳۹۶)، «تفاوت‌های مبانی قرآنی علوم انسانی با مکاتب بشری»، *مجموعه مقالات اولین کنگره ملی قرآن و علوم انسانی*، تهران: انتشارات کنگره.
- طباطبایی، محمد حسین، (۱۴۱۲ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، محمد بن فضل، (۱۴۱۳ق)، *مجمع البیان*، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- فتحعلی خانی، محمد، (۱۳۷۹)، *آموزه‌های بنیادین علم اخلاق*، تهران: دانشگاه تهران.
- فرانکنا، ویلیام کی، (۱۳۸۳)، *فلسفه اخلاق*، ترجمه: هادی صادقی، قم: کتاب طه.
- کراجکی، محمد بن علی، (۱۴۱۰ق)، *کنز الفوائد*، محقق و مصحح: عبدالله نعمه، قم: دارالذخائر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- محدث نوری، حسین، (۱۴۰۸ق)، *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، قم: مؤسسه آل البيت(ع).
- محسنی، منوچهر، (۱۳۷۶)، *مقدمات جامعه‌شناسی*، تهران: نشر دوران.
- مسکویه، ابی علی، (۱۳۸۵)، *تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق*، قم: انتشارات بیدار.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۱)، *دروس فلسفه اخلاق*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۹۱)، *اخلاق در قرآن*، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی.
- مصباح، مجتبی، (۱۳۸۷)، *فلسفه اخلاق*، قم: انتشارات مؤسسه امام خمینی.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۷)، *سیری در نهج البلاغه*، قم: انتشارات صدرا.
- مک ناوتن، دیوید، (۱۳۹۵)، *نگاه اخلاقی*، ترجمه: حسن میاننداری، تهران: سمت.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۶)، *الاخلاق فی القرآن*، قم: مدرسه امام علی بن ابی طالب.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۹)، *فضایل و رذایل اخلاقی*، قم: نشر نسل جوان.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷)، *زندگی در پرتو اخلاق*، قم: نشر نسل جوان.
- مهدوی کنی، محمدرضا، (۱۳۹۷)، *نقطه‌های آغاز در اخلاق عملی*، تهران: دانشگاه امام صادق(ع).
- نراقی، ملامحمد مهدی، (۱۳۷۷)، *جامع السعادات*، بیروت: نشر اعلمی.

نظری، نصرالله، (۱۳۹۵)، *ارزش‌ها و هنجارهای مطلوب اجتماعی از منظر اسلام*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

هادوی تهرانی، مهدی، (۱۳۸۱)، *ولایت و دیانت*، تهران: مؤسسه فرهنگی خانه خرد.

Bibliography:

The Holy Qur'an.

- Araste Kho, Mohammad, (1370), Criticism and attitude towards the culture of social scientific terms, Tehran: Gostra.
- Arianpour, Manouchehr and others, (1385), English to Persian culture, Tehran: Jahan Rayaneh.
- Badawi, Abd al-Rahman, (1976), Al-Akhlaq al-Nazariyyah, Kuwait: Wakalah Al-Mahabbat Agency.
- Fath Ali Khani, Mohammad, (1379), Fundamental teachings of the science of ethics, Tehran: University of Tehran.
- Frankena, William K. (2013), Moral Philosophy, translated by: Hadi Sadeghi, Qom: Kitab Taha.
- Hadavi Tehrani, Mahdi, (2011), Velayat and Religion, Tehran: Khaneh Khord Cultural Institute.
- Hosni Birjandi, Hossein, (1376), The Nature of Islamic Ethics, Qom: Dar Al Hadith
- Ibn Babouyeh, Muhammad Ibn Ali, (1413 AH), Man La Yahdrah al-Faqih, Edited by: Ali Akbar Ghafari, Qom: Islamic Publications Office.
- Karajki, Muhammad bin Ali, (1410 A.H.), Kanz al-Fawadee, researcher and proofreader: Abdullah Neema, Qom: Dar al-Zhakhhar.
- Khawases, Amir and others, (1400), Moral Philosophy, Qom: Maarif Publishing House.
- Kilini, Muhammad bin Yaqub, (1407 AH), al-Kafi, researcher and proofreader: Ali Akbar Ghafari and Muhammad Akhundi, Tehran: Dar al-Katb al-Islamiyyah.
- Mahdavi Keni, Mohammad Reza, (2017), Starting points in practical ethics, Tehran: Imam Sadegh University.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1377), Life in the Light of Ethics, Qom: Nesl Javan Publishing.
- Makarem Shirazi, Nasser, (1386), Al-Akhlaq fi al-Qur'an, Qom: Madrasa Imam Ali bin Abi Talib.

- Makarem Shirazi, Nasser, (1389), moral virtues and vices, Qom: Nesl Javan Publishing.
- McNaughton, David, (2015), Ethical View, translated by Hasan Miandari, Tehran: Samt.
- Misbah Yazdi, Mohammad Taghi, (2008), Moral Philosophy Lessons, Tehran: Information Publications.
- Misbah Yazdi, Mohammad Taqi, (2011), Ethics in the Qur'an, Qom: Imam Khomeini Institute Publications.
- Misbah, Mojtabi, (1387), Moral Philosophy, Qom: Imam Khomeini Institute Publications.
- Mohseni, Manouchehr, (1376), Introduction to Sociology, Tehran: Doran Publishing House.
- Moskawieh, Abi Ali, (2006), Tahzeeb al-Akhlaq and Tathir al-Iraq, Qom: Bidar Publications.
- Motahari, Morteza, (1387), Siri Dar Nahj al-Balagha, Qom: Sadra Publications.
- Muhaddith Nouri, Hossein, (1408 AH), Mostadrak al-Wasail and Mustanbat al-Masal, Qom: Al-Al-Bayt Institute (A.S.).
- Naraghi, Mulla Mohammad Mahdi, (1377), Jame Al-Sadat, Beirut: Scientific Publishing.
- Nazari, Nasrullah, (2015), Values and desirable social norms from the perspective of Islam, Qom: Research Institute of Islamic Sciences and Culture.
- Rajaei, Seyyed Mahdi, (1410 AH), What is Islamic Ethics, Qom, Rah Din.
- Sadeghi, Marzieh, (1380), "Examination of three viewpoints of ethics based on virtue, ethics based on action and complementary ethics", Mofid Quarterly, No. 28.
- Samadi, Ruhollah; Ansari, Masoumeh; Safari, Horiya, (2016), "Differences between the Qur'anic foundations of the humanities and humanities schools", Proceedings of the First National Congress of the Qur'an and Humanities, Tehran: Congress Publications.
- Tabarsi, Muhammad bin Fazl, (1413 A.H.), Majma al-Bayan: Qom: Society of Seminary Teachers.
- Tabatabaei, Muhammad Hossein, (1412 AH), Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an, Qom: Jamia Madrasin.
- Zimmerman, Michael J., (2017), "Responsibility", a collection of essays taken from the Encyclopedia of Moral Philosophy, edited by Lawrence C. Becker, collective translation of the translators.